



JÉAN JACQUES SEMPÉ

پاریسی تر از پاریس

■ سمیرا قرائی

دوشنبه، پنجره‌های بلند با بالکن‌های آهنین، و پاریس، شهری که ماشین‌هایش هنوز شبیه ماشین‌های دوشووو یا سیتروئن‌های دهه پنجاه هستند. فرانسوی‌ها در طرح‌های او بسیار اصیل‌اند؛ انسان‌هایی والا منش اما در عین حال بسیار پرتوقع، آن‌ها به گونه‌ای که تنها فرانسویان می‌توانند باشند. زن‌هایی با موهای آرایش‌شده عجیب و غریب و فراك‌های خالخالی به تن و مردهایی از همه نوع، از طاس و سبیل‌دار گرفته تا چانه‌دوتکه و دماغ قلمی. اما این آدم‌های عجیب و اصیل و بومی، همان دغدغه‌هایی را دارند که ما داریم: مسائل تا ابد لاینحل زن‌ها و شوهرها، نیاز هر روزه انسان‌ها به

قلم برده. هنوز هم زنده است، سرخ و سفید و با موهایی یک‌دست سفید در مونپارناس زندگی می‌کند و بهترین تفریح‌اش سفر به نیویورک است. برخلاف همه فرانسویان هم عاشق آن جاست و با آمریکایی‌ها بهتر از فرانسوی‌ها کنار می‌آید. چند سالی هم هست که طرح‌هایش روی مجله نیویورکر چاپ می‌شود و این تعبیر بزرگترین رویای او بوده است.

شهرت جهانی سامپه در وهله اول مدیون طرح‌هایش در نیویورک است و در وهله دوم مدیون تصویری که از فرانسه و فرانسویان ارائه می‌دهد؛ تصویری که حتی برای خود فرانسوی‌ها نیز نوستالژیک است؛ خانه‌های قدیمی با شیروانی‌هایی

برای آن‌هایی که در چند سال گذشته گوشه‌چشمی به ادبیات کودک و نوجوان داشته‌اند، یا کسانی که عادت دارند مجله نیویورک را بر دکه‌های روزنامه‌فروشی خیابان انقلاب، حداقل نگاه کنند، نام سامپه ناآشنا نیست. برای آمریکایی‌ها که هم‌ردیف بریژیت باردو و شارل آزناوور است. خود فرانسوی‌ها هم به چشم یک تاریخ‌نگار بازیگوش به او نگاه می‌کنند. نیکولا کوچولو هم یادگارش برای ما ایرانی‌هاست. پسربچه‌های باهوش که با دو خط عمودی سیاه به جای چشم و شال گردنی سبز دور گردن، کوچپس‌کوچه‌های پاریس را از پا درمی‌آورد. سامپه طراح است و گهگاهی هم خود دستی به

حفظ ظاهر و چرخه پایان‌ناپذیر پیروزی‌های کوچک و شکست‌های معمولی.

طراح شدن سامیه نیز مانند طرح‌هایش پرحادثه و عجیب است. استعداد سامیه برای طراح شدن خیلی دیر کشف شد. در کودکی درست مثل یکی از همان بچه‌تنبیل‌های داستان‌های نیکولا کوچولو به خاطر حواس‌پرتی و بی‌نظمی از مدرسه اخراج شد و به این ترتیب در زمینه تحصیل علم و کسب معرفت شانس نیابرد. سراغ اداره پست، بانک و راه‌آهن رفت و در امتحانات ورودی آن‌ها شرکت کرد اما هیچ نتیجه‌ای نگرفت. بالاخره تنها کاری را که از دست‌اش برمی‌آمد انتخاب کرد. خانه‌به‌خانه می‌رفت و خمیردندان می‌فروخت. اما این کار هم برایش بسیار سخت بود. سال ۱۹۵۰ در شناسنامه‌اش دست برد تا بتواند به ارتش برود. این اتفاق هم افتاد اما از شانس بد او، آن‌ها خیلی زود متوجه خرابکاری‌اش شدند و بازداشت‌اش کردند. اما در نهایت با آن‌که بارها و بارها به خاطر نقاشی حین نگهداری توبیخ شده بود، در ارتش ماند و خدمت سربازی‌اش را به پایان رساند. همان سال‌ها کارتون‌هایش در این جا، پاریس، سیاه و سفید و چند مجله دیگر به چاپ رسید. نخستین طراحی‌هایی که بعدها نیکولا کوچولو از میان آن‌ها متولد شد نیز، در همین دوران خلق شد. بزرگ‌ترین شانس زندگی سامیه پس از اتمام خدمت سربازی و نقل مکانش به پاریس روی داد: سامیه توانست با گوسینی همکاری کند. گوسینی داستان‌نویس معروفی بود و تعدادی از داستان‌های لوک خوش‌شانس را هم پیش از آن نوشته بود (چند سال بعد هم دو شخصیت بسیار محبوب آستریکس و اولیوکس را خلق کرد)، همکاری با گوسینی مهم‌ترین عامل طراح شدن سامیه بود و نتیجه‌اش بهترین و ماندگارترین کار سامیه، داستان‌های نیکولا کوچولو، شد. مجموعه‌ای که طرح‌هایش به سامیه و داستان‌هایش به گوسینی تعلق داشت.

نخستین کتاب داستان‌های نیکولا کوچولو در سال ۱۹۶۰ چاپ شد و پس از آن نیز چهار جلد دیگر بدان افزوده شد. در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ نیز دو مجموعه دیگر با عنوان داستان‌های منتشرنشده نیکولا کوچولو به چاپ رسید که ماه‌ها در صدر پر فروش‌ترین‌های فرانسه قرار داشت و به سرعت نیز به زبان‌های دیگر ترجمه شد.

در همان سال‌های دهه پنجاه و شصت بود که سامیه چشمش به طراحی‌های مجله نیویورک افتاد. همان چند نگاه مختصر او را دیوانه کرد؛ چارلز آدامز، سول اشتاینبرگ، جیمز تربر همگی در همان چند نگاه چنان تأثیری بر او گذاشتند که تصمیم گرفت دیگر هرگز به آن مجله نگاه نکند. مجله‌ای که سال‌های سال است طراحی‌ها و کارتون‌های او را بر خود یدک می‌کشد.

خطوط نرم، پرسپکتیو عمیق، فضای خاکستری

طراحی‌های سامیه به گونه‌ای است که آدم فکر



می‌کند حتماً خودش در آپارتمانی زندگی می‌کند که نسبت به محیط اطراف اشراق کامل دارد، یعنی با یک دید وایدانگل همه چیز را از آن جا رصد می‌کند. تمام هنر سامیه در کشیدن تصاویر پانورامیک است. آن چه در طرح‌های سامیه دیده می‌شود عموماً از یک نظرخانه بسیار دور یا بسیار مرتفع کشیده شده‌اند و این وجه تمایز او از سایر طراحان است. در اغلب طراحی‌های می‌بینیم که بر سوزو تمرکز شده است، انگار طراح بترسد که آن را از دست بدهد. اما سامیه عاشق جزئیات و درهم‌تیدگی آن‌هاست. مناظر شهری پر جزئیات سامیه، انسان‌های لاغر و کودکانی بندانگشتی را داخل آسمان‌خراش‌هایی هیولاییک نشان می‌دهد که مشغول رفیع و رجوع مشکلات کوچک و خنده‌دارشان هستند.

طرح‌های سیاه و سفید سامیه با خطوط صاف و مشخص کشیده شده‌اند و فضاهای خالی بسیار دارند. مارسولن ریزه یکی از کتاب‌هایی است که او خود، هم آن را کشیده و هم برای طرح‌هایش داستان نوشته است. کتابی که خواندن متن‌اش دقایقی بیش طول نمی‌کشد اما طرح‌هایش می‌تواند ساعت‌ها آدم را مشغول کند و به ماجرای دو پسر بچه عجیب و استثنایی می‌پردازد. یکی که همیشه سرخ می‌شود می‌خورد.

کارتون‌های فرانسوی با استعداد بسیارند، اما سامیه فرانسوی‌ترین‌شان است. او بیش از همه در آثارش از تم‌ها و تصاویر فرانسوی استفاده می‌کند، اما در عین حال، جهانی کامل می‌آفریند. او در میان طراحان فرانسوی نسل خود در خارج از فرانسه از همه موفق‌تر و محبوب‌تر است.

و دیگری که مدام عطسه می‌کند. مارسولن و رنه که تنها چند خط میلی‌متری مورب در حالت چشم‌ها و نوع لبخند، چهره‌شان را از هم متمایز می‌کند، در مقایسه با فضایی شهری‌ای که در آن واقع شده‌اند و آدم‌بزرگ‌هایی که گهگاه متعجب از رفتارهای عجیب و غریب آن‌ها از کنارشان رد می‌شوند، از فرط کوچکی چیزی شبیه شوخی‌اند، و همین است که دغدغه‌های این دو بچه و مشکلات‌شان را این قدر جدی می‌کند. بی‌شک اگر این کتاب را به جای سامیه هر کس دیگری می‌نوشت یا با نوشته خود سامیه و طراحی‌های دیگری چاپ می‌شد، چیزی فراتر از یک کتاب معمولی نبود. در بین کتاب آن چه بیش از متن اهمیت می‌یابد، تصاویر سامیه است که بر متن سوار می‌شوند، نه طبق معمول اغلب کتاب‌های تصویرسازی شده که متن، تصاویر را با خود به یدک می‌کشد. اندام کوچک مارسولن ریزه در مقایسه با آینه‌ای که مقابلش ایستاده و سرخی خود را در آن می‌نگرد، همدردی خواننده را برمی‌انگیزد. یا طراحی پر جزئیاتی که مارسولن ریزه را در طبقه‌ای از یک ساختمان دوهزار طبقه نشان می‌دهد (خیابان‌ها نیز مملو از ماشین و آدم است) که دارد مشکل سرخ‌شدنش را برای دکتر توضیح می‌دهد. آن وقت است که مشکل مارسولن کوچولو در این فضای هیولوار شهری، خنده‌دار به نظر می‌رسد.

روزنامه‌آیندپندنت سال گذشته به خاطر چاپ کامل مجموعه آثار سامیه به زبان انگلیسی یکی از خبرنگارانش را برای مصاحبه با او به پاریس فرستاد. آن چه در زیر می‌خوانید گزارش مصاحبه‌ای است که جان لیچید از دیدارش با سامیه تنظیم کرده است.

سامیه یک جوان هفتادوچهار ساله است. با یک کت بلیزر آبی، زیرپوش خاکستری و تی‌شرت آبی روشن مقابل نشسته و بیش‌تر شبیه کارمندان بازنشسته بانک است تا طراح مجله نیویورک. کارتون‌هایی که اکثر مردم جهان او را یکی از بهترین کارتون‌های قرن می‌دانند.

جمله اول را می‌پرانی: «این آپارتمان عجب منظره سامیه‌ای دارد.»

تن نمی‌دهد، می‌دانستم. لبخند می‌زند و به بیرون از پنجره نگاه می‌کند و می‌گوید: «واقعاً این‌طور فکر می‌کنید؟ هیچ‌وقت به‌اش فکر نکرده بودم. می‌دانید از آپارتمان قبلی‌ام بیرون رفتن و مدت زیادی دنبال خانه گشتم و این‌جا را پیدا کردم. خیلی اتفاقی بود.»

این همان واکنشی است که از سامیه انتظار می‌رود. او از تحلیل آثارش متنفر است. دوست دارد راجع به آن‌ها صحبت کند، اما از تحلیل‌شان متنفر است. این همان چیزی است که این طراح فرانسوی را بیش‌تر شبیه غیرفرانسوی‌ها می‌کند. فرانسوی‌ها از همان ابتدای تاریخ یاد گرفته‌اند عاشق چیزهای انتزاعی باشند، اما سامیه این‌گونه نیست. او جزئیات را ترجیح می‌دهد یعنی همان چیزی که به دردش می‌خورد.



کارتونیست‌های فرانسوی با استعداد بسیارند، اما سامیه فرانسوی‌ترین‌شان است. او بیش از همه در آثارش از تم‌ها و تصاویر فرانسوی استفاده می‌کند، اما در عین حال، جهانی کامل می‌آفریند. او در میان طراحان فرانسوی نسل خود در خارج از فرانسه از همه موفق‌تر و محبوب‌تر است.

هر روز طراحی می‌کند و وقتی از یک طرح خسته می‌شود آن را کنار می‌گذارد و روی طرح دیگری کار می‌کند. اتاق جلویی آپارتمانش مملو از طراحی‌های نیمه‌تمام است. او آن‌ها را برای نمایشگاهی آماده می‌کند که قرار است به زودی در سویس برگزار شود.

یکی از آثار جدیدش، از همان طراحی‌های کلاسیکی است که می‌تواند به هر دوره‌ای در چهل

از کشیدن اتومبیل‌های امروزی متنفرم. اتومبیل‌های امروزی سریع و کارا هستند، اما هیچ افسونی ندارند. دنیای امروز برای من فاقد افسون است. نمی‌گویم در گذشته همه چیز بهتر بود. این طور نیست. اما همه چیز، لاقل برای من، ظاهر بهتری داشت.

سال اخیر تعلق داشته باشد. این طراحی اتافی را در یک گالری نشان می‌دهد که نقاشی‌های رنگ روغن عظیم و مملو از جزئیاتی به دیوارهای آویخته است. پیرزنی که در برابر ابعاد گالری و نقاشی‌ها کوچک و حقیر به نظر می‌رسد، خطاب به نگهبانی که روی

چهارپایه‌اش نشسته می‌گوید: «من واقعاً کارهای تان را دوست دارم.»

سامیه مرد متواضعی است، یا لاقل این گونه به نظر می‌رسد. باین حال دیوارهای آپارتمانش مملو از طرح‌هایی است که اکثرشان کارهای خودش است. در راهروی ورودی، طرح اورژینال یکی از تحسین‌شده‌ترین طرح جلد‌های مجله نیویورکر آویخته شده است.

به سامیه می‌گویم به نظرم او رمان‌نویسی ناکام است و در طراحی‌هایش آدم احساس می‌کند با صحنه‌ای از یک داستان بزرگ‌تر مواجه است. مثلاً زن میان‌سال ژولیده‌ای که وارد یک کلیسا شده و می‌گوید: «خدایا می‌دانم چیز زیادی از عمرم باقی نمانده، اما باید به تو بگویم که این زندگی، هر روزش مبارزهای نابرابر با وسوسه‌ها و غیره و غیره... است.» سامیه در پاسخ می‌گوید: «شما لطف دارید، اما من هیچ‌وقت این طوری به قضیه نگاه نکرده‌ام. همان چیزهایی را می‌کشیم که به نظرم خنده‌دار می‌آید.» باز هم زیر بار نمی‌رود.

باین حال سامیه چندباری به سراغ رمان‌های کارتونی رفته. یکی از معروف‌ترین‌هایش موسیو لامبر است که در سال ۱۹۶۲ منتشر شده و یکی از آثار کلاسیک سامیه به حساب می‌آید.

تمام وقایع طرح‌های این کتاب در یکی از کافه‌های پاریس می‌گذرد. هر روز هنگام ناهار مشتریانی که هم‌شان مردند، سر جای همیشگی‌شان می‌نشینند و همان حرف‌های تکراری هر روزه را می‌زنند. سر میز سمت چپ بحثی روشن‌فکرانه در باب اتحاد چپ‌های فرانسه در جریان است، بحثی که بعد از چهل و چهار سال هنوز ادامه دارد. سر میز سمت راست نیز چهار مرد فقط در مورد فوتبال صحبت می‌کنند. روزی یکی از آن‌ها، موسیو لامبر، سروکله‌اش پیدا نمی‌شود. معلوم می‌شود معشوقه‌ای پیدا کرده است. مکالمات میز او در غیابش حول داستان‌های عشقی و ناکامی‌ها و موفقیت‌های واقعی و خیالی دور می‌زند. ماجرای عاشقانه لامبر تمام می‌شود و او باز به کافه می‌آید. فوتبال - یکی از علایق شخصی سامیه در کنار موسیقی جاز و هواپیما - دوباره نقل مجلس می‌شود.

از او می‌پرسیم، قصد ندارد در آغاز قرن بیست و یکم دوباره سراغ موسیو لامبر برود؟

می‌گوید: «نه، نمی‌توانم. علاقه‌ای به چهره‌های امروزی ندارم. آن روزها می‌شد با چند خط ساده چهره مردها را روی کاغذ مجسم کرد: سری طاس با یک سبیل. اما امروز هر کس یک شکلی است. همه چیز پیچیده‌تر، اما ملال‌آورتر شده است. لاقل برای من این طور است. کاری که در کتاب موسیو لامبر می‌خواستیم انجام بدهم، عینیت‌بخشیدن به شخصیتی ساده و نیک‌منش بود؛ تجسم روابط سهل و ممتنعی که میان آدم‌ها، به خصوص مردها، جریان داشت. فکر نمی‌کنم امروز دیگر چنین چیزی وجود داشته باشد.»

یکی از نقدهای همیشگی که نسبت به آثار

سامیه مطرح می‌شود، حال و هوای یکسان و مشابه آثار و دل‌مشغولی‌هایش است. طراحی‌های تازه‌تر او جهان امروز را دستمایه قرار می‌دهند و کامپیوتر، تلفن همراه و اسکیت به آثارش راه پیدا کرده‌اند. اما باین حال، فضا و حال و هوای آثارش همان حال و هوای دهه‌های پنجاه و شصت میلادی است.

سامیه می‌گوید: «نقاشی از دنیای امروز برایم کار سختی است. حتی وقتی کامپیوتر می‌کنم، دوستانم می‌گویند این کامپیوترها از دهه هفتاد به بعد دیگر وجود ندارند. کشیدن طراحی‌های خیابانی را دوست دارم، اما وقتی بخواهید خیابان بکشید، ناچارید اتومبیل هم بکشید. اما من از کشیدن اتومبیل‌های امروزی متنفرم. اتومبیل‌های امروزی سریع و کارا هستند، اما هیچ افسونی ندارند. دنیای امروز برای من فاقد افسون است. نمی‌گویم در گذشته همه چیز بهتر بود. این طور نیست. اما همه چیز، لاقل برای من، ظاهر بهتری داشت، یا لاقل جذاب‌تر بود.»

اما این همه جزئیات حیرت‌آور در طرح‌های سامیه از کجا می‌آید؟ آیا او صحنه‌های واقعی را طراحی می‌کند یا از آن‌ها یادداشت برمی‌دارد؟

«نه، از این کارها نمی‌کنم. من تمام طراحی‌هایم را در استودیوم می‌کنم. تقریباً هیچ‌وقت صحنه‌های واقعی را نمی‌کشم. چندباری هم که این کار را کردم، نتیجه کار فاجعه‌آمیز بود.»

می‌پرسیم: «پس لابد حافظه خیلی خوبی دارید؟»

«نه، اصلاً این طور نیست. می‌توانید از هم‌سرم بپرسید. اگر مرا برای خرید روزنامه بیرون بفرستد، با یک نان برمی‌گردد. نه، من اصلاً حافظه ندارم. مردم همیشه به من می‌گویند که جزئیات طرح‌هایم همه اشتباه هستند. مثلاً ساختمان‌های پاریس را با بالکنی در طبقه ششم می‌کشم، درحالی‌که آپارتمان‌های پاریس مثلاً فقط تا طبقه دوم یا پنجم بالکن دارند.»

باین حال طرح‌های سامیه از صحنه‌های خود خیابان‌های پاریس هم پاریسی‌تر هستند. می‌گوید: «کاری که باید هنگام طراحی انجام دهید، تجسم ذات و جوهر یک چیز است، نه تقلید موبه‌مو از آن.» یکی دیگر از نقدهایی که اغلب نسبت به آثار سامیه مطرح می‌شود، این است که او سانتیمانثال است و قادر نیست در آثارش به جنبه‌های تاریک زندگی بپردازد.

سامیه می‌گوید: «اگر من بخواهم طرحی با موضوع عراق یا افغانستان بکشم اول از همه عمل متظاهرانه و ریاکارانه‌ای انجام داده‌ام. دوم این که اصلاً قادر به انجام چنین کاری نیستم. یعنی نمی‌توانم طرح خوبی بکشم. بله، البته که چیزهای وحشتناکی در این جهان وجود دارد اما مطمئن نیستم که پرداختن به آن‌ها وظیفه طراح و کارتونیست باشد.»

به نظر می‌رسد چیزهایی که سامیه را جذب می‌کند امور کلسی و پیش‌یافتاده‌اند، نه امر خارق‌العاده و گذرا؛ اتفاق ساده توی خیابان، نه اخبار تکان‌دهنده

تلویزیون. ▶



آموزشگاه آزاد هنرهای تجسمی آریا

- ساغر پزشکیان: نقاشی
- کاوه تجربه کار: نقاشی (سبک شناسی هنری)
- لاله آرامی: نقاشی • طراحی
- حمید سوری: تاریخ هنر جهان • آشنائی با هنر معاصر • زیبایی شناسی • نقد هنری • مروری بر زیبایی شناسی و رویکردهای هنری فمینیستها
- دکتر حمید کشمیر شکن: نقد در هنر معاصر: ایده های انتقادی چیست؟ • هنر معاصر جهان اسلام
- مجید اسلامی: تحلیل فیلم (اصول اولیه) • روایت در فیلم داستانی
- محمد علی بنی اسدی: تصویر سازی
- علی ندائی • بهزاد خسروی: کارگاه عملی انیمیشن (طراحی و متحرک سازی)
- بهزاد خسروی: گونه شناسی مکاتب مختلف انیمیشن
- شجاع جزایری: هنر در دنیای کودکان (مخصوص مادران و مربیان کودک)